

کارآیی اصلاحات سازمان ملل متحد بر جهانشمولی حقوق بشر

مهدی ذاکریان*

دیباچه

شاید شصت سال پیش بسیار دور از ذهن بود که کیفر مرگ به طور کامل از حقوق جزایی و کیفری ۴۵ کشور دنیا برچیده شود. در آن هنگام، هیچ‌کس نمی‌توانست بپذیرد که رعایا، بندگان، فرمانپذیران یا تابعان و به معنای امروزی: «شهروندان»، بتوانند از رهبران و مدیران کشورشان به مراجع بین‌المللی یا منطقه‌ای شکایت کنند. به ذهن هیچ رهبری خطور نمی‌کرد که به واسطه نوع تصمیم و نوع رفتار و یا نوع مدیریتی که اعمال می‌کند در پیشگاه جهانیان مورد پرسش قرار گیرد و پاسخگوی آنها باشد. ولی امروز، بسیاری از مدیران سیاسی و تصمیم‌گیران حکومتی به روشنی می‌دانند و به این موضوع آگاهند که اگر خط قرمزهای جامعه بین‌المللی را مورد احترام قرار ندهند، پیامدهای سختی در انتظار آنها

* دکتر مهدی ذاکریان، استادیار حقوق بشر در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است. (mzakerian@yahoo.com)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال دوم، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۰۶-۸۵

خواهد بود. این پیشرفت، پیامد فراگیری و جهانشمولی برخی هنجارها و استانداردهایی است که در حقوق بشر برجسته شده‌اند. سرنوشت صدام حسین، میلوسوویچ، پینوشه و دیگرانی که دستهای آغشته به خون از مردمانی بی‌گناه در کشورهایشان دارند چیزی نیست جز پاسخگویی، محاکمه و پذیرش کیفر و پیامدهای رفتارهای خویش و این‌همه با جهانشمولی و فراگیری قواعد و قوانینی است که در ادبیات حقوق بشر جایگاه والایی یافته‌اند.

وانگهی به رغم این رشد و پیشرفتهای حقوق بشری، بیمها و هراسهایی نیز پیش رو قرار دارد. اکنون، منشور و ساختارهای ملل متحد دستخوش تغییر و اصلاحاتی شده و می‌رود که از چهاردهم تا شانزدهم سپتامبر ۲۰۰۵ از سوی سران کشورها مورد بررسی قرار گرفته و آنگاه آنها تصمیم نهایی خود را در این زمینه بگیرند. در این باره، بسیاری از کشورها تلاشهایی را آغاز کرده‌اند تا باورها و خواسته‌های خود را در این بازبینی پیاده کنند. به همین روی، ما نیز با بهره‌گیری از تاثیر و گستره تمدن ایرانی و رهیافت ویژه حقوقی که در آیین خویش داریم بایستی از هم‌اکنون خواسته‌های خود را روشن کنیم و سخن خود را در این زمینه در جامعه بین‌المللی ارایه کنیم. امروز این ما هستیم که می‌توانیم آینده کشور را در موضوع فراگیری برخی هنجارهای حقوق بشری طراحی کنیم و این یعنی بازبینی و نگاه موشکافانه به فرآیندهای پیشنهادی اصلاحات حقوق بشری ملل متحد.

از بستر سازمان ملل تاکنون سه نوشتار آماده و ارایه شده است: گزارش گروه بلندپایه، کتاب دبیرکل و متن پیش‌نویس سند رییس مجمع عمومی. گروه کاری بلندپایه منصوب از سوی دبیرکل، گزارش ۱۳۰ صفحه‌ای خود را با عنوان «جهانی امتتر: مسئولیت همه ما» ارایه کرده است. ده بند (۲ صفحه) از این گزارش تنها به موضوع حقوق بشر می‌پردازد و حقوق بشر در همه‌جای این گزارش پررنگ است. دومین گام، کتاب دبیرکل، «در آزادی بزرگتر» - بر پایه همان گزارش گروه بلندپایه فراهم آمده است که به شیوه‌های دیگر آن موارد را دنبال می‌کند. شاهبیت کتاب دبیرکل هم حقوق بشر است. پس از آن، پیش‌نویس

سند رییس مجمع عمومی است که به تازگی آماده و ارایه شده است. این سند نیز ساز حقوق بشر را می‌نوازد.

پرسش کلیدی پژوهش این است که آیا اصلاحات پیشنهادی حقوق بشری در ساختار سازمان ملل متحد فرآیند جهانشمولی حقوق بشر را تقویت می‌کند؟ نوشتار پیش روی ضمن یک بررسی توصیفی - تبیینی از گزارش گروه کاری بلندپایه، کتاب دبیرکل و پیش‌نویس سند رییس مجمع عمومی و با توجه به اینکه در ساختارهای تازه و پیشنهادی حقوق بشری سازمان ملل به دیدگاه‌های همه کشورها به ویژه حوزه تمدن ایرانی توجه نشده است، این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که بدون در نظر گرفتن میان‌فرهنگی بودن حقوق بشر و قرار دادن هنجارها و باورهای فرهنگی همه ملتها و کشورها در ساختارهای اصلاحی پیشنهادی ملل متحد نمی‌توان حقوق بشر را در بستر اصلاحات سازمان ملل متحد جهانشمول و فراگیر نمود. نویسنده در این زمینه از بحث نسبیت‌گرایی فرهنگی، جهانشمولی اعلامیه حقوق بشر، مباحث حقوق بشری گنجانده شده در طرح‌های اصلاحی سازمان ملل متحد، ایرادهای وارد شده به اصلاحات ملل متحد و میزان و توان اصلاحات ساختاری ملل متحد بر جهانشمول کردن همه قواعد حقوق بشر بهره می‌برد.

۱. پیشینه، امروز، فردا

نخستین و باارزشترین پرسشی که همواره پیش روی دو گروه پژوهشگران و دست‌اندرکاران حقوق بشر قرار داشته و دارد این است که چگونه می‌توان بیشترین پشتیبانی را از همه گونه‌های حقوق بشر انجام داد؟ در این زمینه، دو راهکار پیشنهاد شد تا بتوان به نوعی هم حقوق افراد و هم حقوق اجتماع را مورد پشتیبانی قرار داد: (۱) باور به همبستگی، پیوند و ارتباط متقابل میان همه گونه‌ها و نسل‌های حقوق بشر؛ (۲) گسترش، فراگیری و جهانشمولی همه پیمان‌نامه‌های حقوق بشری ملل متحد در جامعه بین‌المللی.

گذشته، امروز و فرآیند پیش روی نشان می‌دهند که چگونه این دو راهکار بر نهادینه‌سازی و پیشرفت هنجارهای حقوق بشری و پشتیبانی از حقوق بشر اثرگذارند. این موضوع به اندازه‌ای مورد توجه قرار گرفت که کشورهای جنوب نتوانستند نگاه انتقادی

خود را در این موضوع به گزارش گروه کاری دبیرکل و کتاب دبیرکل پنهان کنند. پیگیری همین مجموعه از کشورها سبب شد تا متن پیش‌نویس سند رییس مجمع عمومی، این موضوع و خواسته‌های کشورهای جنوب را تا اندازه‌ای مدنظر قرار دهد. فراتر از این، به باور بسیاری از پژوهشگران حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل دو چالش بزرگ و کنونی جامعه بین‌المللی یعنی تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی ریشه در جداسازی گونه‌های حقوق بشر، پردازش نسلی به حقوق بشر و نگاه‌های ویژه به حقوق بشر دارد. شاید اگر به حق پیشرفت^۱، حق صلح، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به اندازه حقوق مدنی و سیاسی پرداخته می‌شد، هیچ کشور دیکتاتوری نمی‌توانست در جامعه بین‌المللی زندگی کند.^(۱)

راست می‌گویند آنها که زبان تندی نسبت به باخت‌زمین دارند و همواره پای می‌فشارند که سردمداران حقوق بشری باخت‌زمین پیشینه روشن و دستهای پاکی ندارند. برای باخت‌زمینی که یا پیشینه استعماری داشته است و یا هم‌اکنون با نگاه برتری‌جویانه به دیگران می‌نگرد، بسیار طبیعی و در اصل درست نیز همین است که از حقوق بشر به مانند ابزاری برای برتری و سروری جهانی خویش بهره‌گیرد. آنگاه چگونه می‌توان در انتظار نبود دیکتاتوری و نابودی استبداد بود؟ این موضوع قصه درد بی‌درمان همه کشورها و بازیگران جامعه بین‌المللی است. سازمان ملل متحد، واحدهای سیاسی (دولتها)، سازمانهای منطقه‌ای، سازمانهای غیرحکومتی و به ویژه کشورهایی مانند ما همواره گرفتار کلاف سردرگمی هستند که برون‌رفت از آن بسیار دشوار است. پارادوکس حقوق بشر و انگیزه‌های ناپاک مدعیان آن سبب می‌شود تا حقوق بشر و پشتیبانی از قربانیان نقض حقوق بشر به دستاویزی برای چانه‌زنیهای پنهان سیاسی و دیپلماتیک تبدیل شود که در ورای آن بهره‌های اقتصادی و بازرگانی دو واحد سیاسی تأمین می‌شود. این پیچیدگی به دامن‌زدن کنایه‌ها و نیشهایی انجامیده که در بلوک‌بندیهای سیاسی کمیسیون حقوق بشر همواره دیده می‌شد و از آنجا به سطوح گوناگون دیگر هم سرایت می‌کرد. چه زیبا می‌گویند آنها که حقوق بشر را به مانند میوه‌ای می‌دانند که در دست قدرتهای بزرگ قرار دارد؛ حال آنکه

1. Right to development.

این میوه ریشه در درختی دارد که پای آن همه فرهنگها، ملتها و جوامع زحمت کشیده‌اند و هریک به شیوه‌ای آن را پرورش دادند تا به میوه بنشینند. اما چه نازیباست که از این میوه تنها باخت‌زمین بهره می‌برد. آنها که به حقوق بشر به مانند خانه‌ای می‌نگرند که برای پناه دادن به قربانیان نقض گسترده آزادی و حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی آماده شده است، می‌دانند که برای پیشرفت حقوق بشر در کشورهای جنوب بایستی هزینه‌های بسیاری کرد. از بین بردن فقر، گسترش آموزش و پرورشی که برپایه باورهای بومی و جهانی باشد، پیگیری بهداشت روانی شهروندان، پشتیبانی نکردن از فرمانروایان اقتدارگرا، کمک به سازمانهای غیرحکومتی، ساخت و پی‌ریزی اقتصاد و بازرگانی کارآمد، پیش‌درآمد دستیابی به حقوق مدنی و سیاسی هستند. ولی چالش آنجاست که قدرتهای بزرگ در هنگام چیدن میوه حقوق بشر آن را تنها و تنها برای شهروندان خود می‌خواهند و از ارایه کمکهای یادشده به کشورهای جنوب دریغ می‌کنند. آنگاه زبان تلخ آنها در نقد کشورهایی که حقوق بشر را نمی‌پذیرند و آن هم تنها درباره آنهايي که از دوستانشان نیستند دراز است. این یعنی اینکه آنها تنها با انگیزه‌های سیاسی و ملی خود به حقوق بشر می‌نگرند. چگونه است که ایران، کوبا و ونزوئلا به رغم پیشرفتهای گسترده بومی در زمینه حقوق بشر مورد نقد همیشگی باخت‌زمین قرار دارند، اما کشورهای اقتدارگرای منطقه خاورمیانه مانند اردن، قطر، بحرین،^(۲) سعودی، عمان و مصر به دست فراموشی سپرده می‌شوند. بدتر آنکه برخی دیگر از کشورها مانند ترکیه و اسرائیل از متحدان درجه یک باخت‌زمین به ویژه امریکا محسوب می‌شوند!

همه اینها سبب می‌شود تا قواعد، هنجارها و بنیادهای حقوق بشر قربانی بازیهای سیاسی و دیپلماتیک شود و حقوق بشر از مدار حقوقی بیرون آید و اهرم معاملات سیاسی و دیپلماتیک در زمینه بهره‌برداریهای اقتصادی و سیاسی شود. آیا اصلاحات ساختاری ملل متحد، به ویژه سه نوشتار گروه کاری، کتاب دبیرکل و پیش‌نویس رییس مجمع عمومی از این چالش گذر کرده است؟ نگاه به این نوشتارها چیزهای دیگری را به ما نشان می‌دهد.

۲. فراگیری اصلاحات

فرآیندهای پیشنهادی اصلاحات سازمان ملل متحد سه مرحله را پشت سر گذاشته است: (۱) گزارش گروه کاری بلندپایه دبیرکل با عنوان «جهانی‌امتر: مسئولیت همه ما»؛ (۲) کتاب دبیرکل با عنوان «در آزادی بزرگتر» و (۳) متن پیش‌نویس رییس مجمع عمومی سازمان ملل متحد. هر سه نوشتار یاد شده در زمینه حقوق بشر به دو موضوع توجه کرده‌اند: الف) نیاز بیشتر در نگاه به حقوق بشر ب) بازبینی ساختارهای حقوق بشری ملل متحد.

الف - توجه بیشتر به حقوق بشر

گروه بلندپایه دبیرکل در بررسی موضوع تغییرات ساختاری ملل متحد به درستی به این نکته اشاره می‌کند که مسایل جهانی به یکدیگر گره‌خورده و درهم‌تنیده‌اند. آنان راست می‌گویند که نبود تروریسم با نبود حقوق بشر میسر نیست و پیشرفت و فقر در موضوع حکومت خوب^۱ و حقوق بشر ریشه دارند.^(۳) موضوعی که پایه‌گذاران و معماران سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به فراموشی سپردند، گروهی از سیاستمداران و برجستگان فکری و عملیاتی بین‌المللی در آغاز هزاره نوین بشری به همه ما یادآوری می‌کنند. در گزارش گروه بلندپایه دبیرکل ضمن اشاره به موضوع در معرض تهدید قرار گرفتن مشروعیت کمیسیون حقوق بشر که به اعتبار سازمان ملل متحد هم لطمه می‌زند^(۴) به گره‌خوردن حقوق بشر با تروریسم،^(۵) شورای امنیت با دیوان کیفری بین‌المللی^(۶) و مداخله نظامی شورای امنیت با نسل‌کشی^(۷) می‌پردازد.

در پی این گزارش، برخی واکنشها درباره اصلاحات سازمان ملل متحد پدید آمد که دبیرکل پس از آن کتاب «در آزادی بزرگتر: به سوی پیشرفت، امنیت و حقوق بشر برای همه» را در آوریل ۲۰۰۵ ارائه کرد. این کتاب طی شش گفتار، جستارهایی از گزارش گروه بلندپایه دبیرکل را با اعلامیه اهداف پیشرفت هزاره درهم آمیخته است.^(۸) اهمیت و تأثیر چندجانبه‌گرایی و نقش یگانه ملل متحد در پیشرفت، امنیت و حقوق بشر در این کتاب دوباره مورد تأیید قرار گرفته است.^(۹) این کتاب همان مبنای تحولات ساختاری پیشنهادی سازمان ملل متحد است که سران کشورها در سپتامبر ۲۰۰۵ باید نسبت به آن تصمیم‌گیری

کنند. در واقع این کتاب مبنای تهیه قطعنامه پیشنهادی شده است که از سوی رییس مجمع عمومی فراهم و ارایه گردیده است. نکته برجسته این کتاب آن است که موضوع حقوق بشر به شدت گزارش دبیرکل را تحت تأثیر قرار داده است. در این کتاب، این موضوع مورد تصریح قرار گرفته است که هدف از ایجاد سازمان ملل متحد اطمینان نسبت به احترام به حقوق بنیادی بشر است.^(۱۰) این نکته هم مورد توجه است که پیشرفت، امنیت و حقوق بشر هر یک دیگری را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد.^(۱۱) ساختار کتاب و در واقع گزارش دبیرکل به گونه‌ای است که این استنباط برای هر خواننده‌ای پدید می‌آید که حقوق بشر سرآغاز و دیباچه هر آن چیزی است که ملل متحد خواهان آن است. آزادی از نیاز، ترس و زندگی در کرامت انسانی دیباچه دستیابی به اعتبارافزایی به سازمان ملل متحد و ارکان آن هستند و دبیرکل با چنین ادبیاتی موضوع تغییر ساختار منشور و بدنه سازمان ملل متحد را مطرح می‌کند. گفتار چهارم کتاب دبیرکل «رهایی برای زندگی باکرامت» سه ویژگی زیر را در بر دارد:

الف) حاکمیت قانون، ب) حقوق بشر، ج) دموکراسی؛ که همه اینها نشان از خواست جدی در توجه به حقوق بشر دارد.

سومین نوشتار، متن پیش‌نویس رییس مجمع عمومی است. این متن، نگاه فراگیر و میانه‌روتری دارد و تا اندازه‌ای به نگاه دیگر کشورها هم می‌پردازد.^(۱۲) بخش چهارم و پنجم پیش‌نویس رییس مجمع عمومی برای ارایه به نشست سران در ۱۴ تا ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۵ است. در این پیش‌نویس همه حقوق بشر چه سیاسی - مدنی و چه فرهنگی - اجتماعی و همچنین حق پیشرفت مورد توجه قرار می‌گیرند.^(۱۳)

ب - بازبینی ساختارها

بررسی گزارش گروه بلندپایه، نوشتار دبیرکل و همچنین پیش‌نویس رییس مجمع عمومی نشان می‌دهند که بیشتر تغییرات مورد نظر در آنها به موضوع تغییر و تحولات نهادی و ساختاری در موضوع حقوق بشر باز می‌گردد تا تحولات مفهومی و بازبینی محتوایی. اما آیا

تحولات پیشنهادی ساختاری و نهادی حقوق بشر که در این سه نوشتار پیشنهادی آمده است به فراگیری، جهانشمولی و پیشرفت واقعی حقوق بشر در قرن کنونی می‌انجامد؟

گزارش گروه بلندپایه دبیرکل تنها به تغییر و تحول ساختارهایی می‌پردازد که حقوق بشر باخترازمین را جهانشمول کند نه اینکه شهروندان جنوب را مشمول بهره‌گیری از حقوق بشر جهانی کند. به رغم اینکه شمار کشورهای دموکرات جامعه بین‌المللی طی سالهای ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰ از ۷۰ کشور به ۱۲۰ کشور افزایش یافت^(۱۴) و به یقین شمار کشورهایی که به دموکراسی و حقوق بشر نگاه می‌کنند همچنان در حال افزایش است، ولی گزارش گروه بلندپایه و همچنین ساختارهای پیشنهادی تنها خواسته‌های شمار اندکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد را برآورده می‌سازد. نهادهای پیشنهادی و بازبینی پیشنهادی پیرامون دربرگیری اعضای نهادهای حقوق بشری ملل متحد همچنان کم‌شمار است و شاید هم کمتر از گذشته باشد. در این ساختارهای پیشنهادی و در گزارش مربوط به موضوع درهم‌تنیده بودن فقر، دموکراسی، تروریسم، پیشرفت و حقوق بشر - که در یک دایره قرار دارند - به شیوه ساختاری نگاه نشده است؛ بلکه موضوع حقوق بشر از آن دایره بیرون کشیده شده و ساختاری تازه و ویژه برای آن ترسیم شده است. گزارش گروه بلندپایه به طور ویژه موضوع تغییر در ساختارهای حقوق بشری سازمان ملل را مورد بررسی قرار می‌دهد. سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۵ به آفرینش سازوکارهای حقوق بشری پرداخت که گزارش گروه بلندپایه، همین‌طور کتاب دبیرکل و متن پیش‌نویس رییس مجمع عمومی خواهان تغییر آن است. (بنگرید به ساختار حقوق بشری سازمان ملل متحد - نمودار الف) در ساختار پیشین (تاکنون) حقوق بشری ملل متحد دو فرآیند قوی وجود دارند: الف) فرآیند قانونگذاری و ساخت هنجارهای حقوق بشری، ب) فرآیند پشتیبانی، ترویج و نظارت.^(۱۵) گروه بلندپایه دبیرکل برای بهتر شدن آن ساختار چندین پیشنهاد کلیدی را ارائه کرده است:

۱) ارتقای ظرفیتهای کمیسیون حقوق بشر؛^(۱۶) ۲) تبدیل توجه سیاسی کشورها به توجه واقعی و جوهری نسبت به کمیسیون حقوق بشر؛^(۱۷) ۳) پشتیبانی دولتهای عضو از دبیرکل و کمیسر عالی حقوق بشر به منظور قرار دادن حقوق بشر در موضوع کار فعالیتهای سازمان

ملل متحد و گسترش نهادهای حقوق بشری کشورها؛^(۱۸) ۴) تبدیل عضویت در کمیسیون حقوق بشر به یک عضویت جهانشمول و فراگیر؛^(۱۹) ۵) قرار گرفتن کارشناسان، پژوهشگران و متخصصین برجسته حقوق بشر هر کشور در رأس هیاتهای اعزامی دولتهای عضو به کمیسیون حقوق بشر؛^(۲۰) ۶) پشتیبانی فعالیتهای کمیسیون از سوی یک هیأت یا شورای مشورتی متشکل از ۱۵ کارشناس مستقل برای یک دوره سه ساله؛^(۲۱) ۷) ارایه گزارش سالانه حقوق بشری از سوی کمیسر عالی حقوق بشر؛^(۲۲) ۸) درخواست شورای امنیت و کمیسیون نهادینه‌سازی صلح از کمیسر عالی در ارایه گزارش منظم به آنها پیرامون اجرای قواعد حقوق بشری قطعنامه‌های شورای امنیت؛^(۲۳) ۹) ارتقای بودجه دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر؛^(۲۴) ۱۰) ارتقای کمیسیون حقوق بشر به شورای حقوق بشر به عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد که با شورای اقتصادی و اجتماعی اکوسوک و شورای امنیت هم‌وزن باشد.^(۲۵) به عبارتی دیگر، شورای حقوق بشر در جای کمیسیون حقوق بشر قرار گیرد تا به عنوان یک رکن اصلی سازمان ملل متحد یا نهاد فرعی مجمع عمومی عمل کند. بدین ترتیب اعضای آن به شیوه مستقیم از سوی مجمع عمومی با دو سوم آرای بیشترین حاضرین انتخاب می‌شوند. در نتیجه، ایجاد شورای حقوق بشر سبب تقویت و اقتدار حقوق بشر در سازمان ملل متحد می‌شود. منتخبین در شورا نیز بایستی همواره از استانداردهای حقوق بشری پیروی کنند. ولی همه اینها ضمن اینکه در زمینه‌هایی درست به نظر می‌آیند، نمی‌توانند همه کشورها و فرهنگها را درگیر موضوع حقوق بشر کنند؛ زیرا به موضوع شمار کشورهای عضو و دربرگیری همه تمدنها و فرهنگها توجه نشده است. درحالی که در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری این موضوع پیش‌بینی شده است که در انتخاب قضات دیوان بایستی این موضوع مورد توجه قرار گیرد که قضات دیوان بتوانند نماینده اقسام بزرگ تمدنها و مهمترین نظامهای قضایی جهان باشند. (بنگرید به ماده ۹ / اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری)^(۲۶) ولی گروه بلندپایه به چنین نکته مهمی درباره انتخاب کشورهای عضو شورا توجه نکرده است که مجموعه‌ای از کشورها عضویت شورا را داشته باشند که از تمدنهای بزرگ و نظامهای قضایی موجود باشند.

کتاب «در آزادی بزرگتر» دبیرکل هم در گفتار پنجم به بازسازی ساختاری حقوق بشری ملل متحد می‌پردازد. در این گفتار طی مؤلفه «ب» یعنی حقوق بشر؛ دبیرکل چند چیز را بسیار مهم دانسته است: افزایش جایگاه حقوق بشر در بدنه ملل متحد، توجه به نقش کمیسر و کمیساریای عالی حقوق بشر، پیوند شورای امنیت و کمیسر عالی حقوق بشر، کمکهای تکنیکی برای ارتقای حقوق بشر، نقش دولتهای عضو برای تأمین منابعی که به ایفای مأموریت کمیساریا کمک کند و هماهنگی در چگونگی ارائه گزارش کشورهای عضو به سازوکارهای قراردادی حقوق بشری سازمان ملل متحد و به ویژه بازبینی، یکسان‌سازی، هماهنگی و تقویت نهادهای حقوق بشری ملل متحد مانند کمیسیون و نهادهای دیگر.^(۲۷) همچنین در بخش پنجم این گزارش، شورای حقوق بشر به عنوان یک رکن تازه و نوین سازمان ملل متحد پیشنهاد می‌شود. در واقع گزارش دبیرکل خواهان کوچک شدن کمیسیون حقوق بشر به شورای حقوق بشر است. در این بخش همانند گزارش گروه بلندپایه، ضمن بیان تاریخچه‌ای از اقدامات و فعالیتهای ارزنده کمیسیون حقوق بشر در آغاز فعالیت این نهاد به وضعیت کنونی و عملکرد دولتهای عضو کمیسیون انتقاد می‌شود. سپس عنوان می‌شود که اگر کشورهای عضو جامعه بین‌المللی برای حقوق بشر به اندازه پیشرفت و امنیت ارزش قایل هستند باید شورای حقوق بشر را در جای کمیسیون حقوق بشر قرار دهند تا به عنوان یک رکن اصلی سازمان ملل متحد یا نهاد فرعی مجمع عمومی عمل کند که اعضای آن به طور مستقیم از سوی مجمع عمومی با دو سوم بیشترین آرای حاضرین انتخاب شوند. ایجاد این شورا به گمان دبیرکل سبب افزایش نیروی حقوق بشر در ساختار ملل متحد می‌شود و این امر سبب می‌شود تا انتخاب‌شدگان شورای حقوق بشر همواره از استانداردهای حقوق بشر پیروی کنند.^(۲۸) ولی روشن نیست چرا کمیسیون حقوق بشر بایستی جای خود را به شورا بدهد؟ بزرگترین چالش کمیسیون حقوق بشر سیاسی بودن آن و به‌کارگیری استانداردهای دوگانه بود. اکنون یکسری اختیارات گسترده‌تر به شورایی داده می‌شود که در آن شمار کمتری از کشورها که بی‌شک بیشترین آن از باخت‌زمین هستند به شورا خواهند آمد؛ آنگاه آنها با باورهای خویش قواعد و هنجارهای ویژه‌ای می‌آفرینند و خود به مجریان و آمران آن قواعد تبدیل می‌شوند؛ سپس

به داوری می‌پردازند که چه کشوری به آن‌ها عمل کرده یا نه و این یعنی حقوق بشر به سبک باخت‌زمین نه به شیوه‌ای فراگیر که همه ملت‌ها در آن نقش بیافرینند. حال آنکه همان‌گونه که پیشتر اشاره شد اعضای شورای حقوق بشر بایستی تمدن‌ها و نظام‌های گوناگون جهانی را نمایندگی کنند.

بخش پنجم پیش‌نویس سند رییس مجمع عمومی به مانند گزارش گروه بلندپایه و کتاب دبیرکل، همان تغییرات و اصلاحات ساختاری حقوق بشری ملل متحد را پی‌می‌گیرد. ویژگی این سند در آن است که پیشنهادهای گذشته (گروه بلندپایه و دبیرکل) را تعدیل کرده و به برخی از باورهای کشورهای دیگر توجه کرده است. در بخش پنجم این پیش‌نویس به مانند دو گزارش یاد شده پیشین سخن از شورای حقوق بشر آمده است.^(۲۹) در اینجا هم به شورای حقوق بشر اختیارات گسترده‌ای داده شده است؛ از جمله بازبینی دوره‌ای تعهدات حقوق بشری کشورها، مسئولیت شورا در محترم دانستن جهانشمولی همه حقوق بشر، اعطای مقام رکنی به شورای حقوق بشر در بدنه و ساختار سازمان ملل متحد، دادن این جایگاه به شورای حقوق بشر که به جای شورای اقتصادی و اجتماعی از رایزنیهای مشورتی سازمانهای غیرحکومتی بهره‌بردار و همچنین به دست گرفتن همه اختیارات کمیسیون حقوق بشر که در این باره به شیوه روشن و آشکارا از سازوکار فرآیندهای ویژه که دربرگیرنده گزارشهای کشوری و موضوعی است نام می‌برد.^(۳۰) در این سند بار دیگر چالشهای یادشده در دو نوشتار گذشته دیده می‌شود. همه اینها دست به دست هم داده‌اند تا جمهوری اسلامی ایران، گروه کشورهای اسلامی و کشورهای جنوب از این سه نوشتار که برای بازبینی سازمان ملل متحد ارایه شده‌اند راضی نباشند. به‌گونه‌ای که رییس‌جمهور ایران طی نامه‌ای به دبیرکل عنوان نمود: «از بررسیهای جنابعالی چنین مستفاد می‌شود که متأسفانه اندیشه رفتارهای عادلانه در روابط بین‌المللی نتوانسته است در بخشها و اجزای مختلف گزارش رسوخ یابد... آنچه مسئله امروز همه اعضای خانواده جهانی است، سازوکاری برای عادلانه‌تر شدن ساختار و کارکرد سازمان ملل متحد است.»^(۳۱)

۳. اصلاحات جهانشمول

فراگیری و گستردگی حقوق بشر به معنای جهانشمولی آن است. بر این پایه، سودمندی فرآیند جهانشمولی در نخستین گام متوجه افراد انسانی است. آسیب و زیان یا سود و فایده جهانشمولی حقوق بشر بر وضعیت اجتماع اثرگذار است و در انسجام و یکپارچگی یک جامعه یا تعارض و چالش در آن جامعه مؤثر است. همین زیان و فایده است که موضوع جهانشمول بودن مبانی حقوق بشر را به متن منتقل می‌سازد و بایستی در طراحی هر ساختار نوین حقوق بشری دقت لازم را به کار گرفت. زیرا فرآیند جهانشمولی حقوق بشر، نظام بین‌المللی حاکم بر کشورها را به لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد و در نهایت آثار متفاوتی بر حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی افراد و همین‌طور حق پیشرفت جوامع دارد. این موضوع در هر سه نوشتار مربوط به اصلاحات سازمان ملل متحد می‌بایستی مورد تأمل قرار گیرد. ولی آنها تنها به اصلاحات ساختاری نگریسته‌اند و اصلاحات محتوایی اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است. بدتر اینکه باید در فراگیر بودن همان اصلاحات ساختاری دودلی داشت.

از نگاه روابط بین‌المللی، توجه به فراگیری و پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمان‌نامه‌های بین‌المللی دوگانه حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - که از منابع پایه‌ای و سرچشمه حقوق بشر محسوب می‌شوند - در ارزیابی جهانشمولی حقوق بشر مؤثر است. از همین زاویه، نگاه بسیاری از کشورهای باخترزمین تنها به همین اندازه از حقوق بشر است و تنها به جهانشمولی اعلامیه بسنده می‌کنند. به ویژه اینکه آنها همواره در مرز جهانشمولی حقوق مدنی و سیاسی قرار می‌گیرند و دیگر حقوق را از یاد می‌برند. در حالی که جهانشمولی همان اعلامیه نیز در برخی جاها مورد گفت‌وگو و پرسش قرار گرفته است. این درست است که اعلامیه حقوق بشر در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸ طی قطعنامه 217ACIII از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد با نظر مساعد همه کشورهای عضو تصویب شد. در آن هنگام، از ۵۶ دولت عضو سازمان ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر با ۴۸ رأی مثبت و ۸ رأی ممتنع بدون رأی منفی به تصویب دولتهای عضو رسید. دولتهای عربستان سعودی، روسیه سفید، لهستان، چکسلواکی،

آفریقای جنوبی، اتحاد جماهیر شوروی، اوکراین و یوگسلاوی به این اعلامیه رأی ممتنع دادند. این هشت کشور اطمینان دادند که به طور اصولی مخالف اعلامیه نیستند.^(۳۲) با این همه، امروز ما با تغییرات جدی روبه‌رو شده‌ایم. گذشت نزدیک به شصت سال از تصویب اعلامیه، تازه‌های بشری به ویژه در فن‌آوری و داده‌ها، افزایش اعضای سازمان ملل متحد، گوناگونی فرهنگی و باورهای بسیاری از کشورها که پس از سال ۱۹۴۸ به عضویت سازمان ملل متحد درآمدند و همین‌طور بسیاری از رویدادهای دیگر نشان می‌دهند که بایستی یک‌بار دیگر به جهانشمولی اعلامیه حقوق بشر و قواعد حقوق بشر به‌گونه‌ای دیگر نگریست.

دست‌کم آنهایی که حقوق بشر را در آن هنگام تصویب می‌کردند از پنجره‌ای ویژه به آن می‌نگریستند^(۳۳) و دنیا را از زاویه‌ای دیگر می‌دیدند. حال آنکه اکنون تمدن ایرانی، حقوق اسلامی و فرهنگ آسیایی خواهان بازبینی و نگاه جدی به موضوع جهانشمولی حقوق بشر در بستر گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی است و اصلاحات سازمان ملل متحد بایستی به این نکته هم توجه کند. دست‌کم این خواسته همواره از سوی ایران و حوزه تمدن ایرانی مورد توجه بوده است. وانگهی رفتار کشورهای که در همان هنگام به اعلامیه رأی ممتنع دادند بیانگر اگر و اماهایی است که در برخی از هنجارهای حقوق بشری وجود دارد و اینکه در آینده باید به‌گونه‌ای عمل نمود که همفکری همه کشورها را در پی داشته باشد. برای نمونه کشورهای بلوک شرق و سوسیالیستی در هنگام تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و در دوران جنگ سرد و امروز برخی از کشورهایی که مرام سوسیالیستی را پیروی می‌کنند به فراگیری حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید می‌کنند. هم‌اکنون نیز کشورهای منطقه خاورمیانه و حوزه تمدن ایرانی به ویژه ایران و همین‌طور گروهی از کشورهای اسلامی بر حق شرط خویش درباره برخی از پیمان‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر تأکید می‌کنند. برای نمونه ایران، عربستان سعودی، افغانستان و برخی دیگر از کشورهای اسلامی، حق شرطهای بسیار کلی و ویژه‌ای را نسبت به پیمان‌نامه‌های حقوق کودک و حقوق زنان ارایه کرده‌اند.^(۳۴) این یعنی اینکه هر ساختار نوین و یا پیمان‌نامه نوین

حقوق بشری اگر می‌خواهد ناکام نماند و اگر خواهان فراگیری همه کشورها و ملتها است بایستی به خواسته‌ها و باورهای آنها هم توجه کند.

در چنین وضعیتی، اصلاحات و بازبینی سازمان ملل متحد بایستی با رایزنی جدی با ایران، حوزه تمدن ایرانی و مجموعه کشورهای آسیایی و اسلامی انجام پذیرد. موضوع نسبی‌گرایی فرهنگی، میان‌فرهنگی بودن حقوق بشر و دیدگاه جهانشمولی حقوق بشر مشروط به جهانشمولی همه نسلها و پیوند و همبستگی همه قواعد حقوق بشر، بایستی مورد گفت‌وگو و رایزنی قرار گیرد. آنگاه است که می‌توان در زمینه بازبینی ساختارها و نهادهای حقوق بشری ملل متحد به یک راهکار پایدار و ماندگار دست یافت.

۴. ساختار میان‌فرهنگی

آنها که به جهانشمولی حقوق بشر باور دارند، نمی‌توانند گستردگی فرهنگها، تفسیرهای فرهنگی، باورهای گوناگون و هنجارهای بسیار گوناگون را نادیده بگیرند. همانها در گفته‌ها و نوشته‌های خود به این موضوع اشاره کرده‌اند که برخی قواعد حقوق بشر هم می‌تواند به‌واسطه تجربه‌های متفاوت فرهنگی مورد تفسیر و یا تأمل قرار گیرد.^(۳۵) به همین دلیل، فراگیری مطلق و دربست همه قواعد حقوق بشر، چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ کاربردی و عملیاتی از سوی نظریه‌پردازان و مجریان بسیاری از کشورها مورد چالش قرار گرفته است. به باور آنها، هنجارهای کنونی حقوق بشر بیانگر دستاوردهای همه ملل متمدن جهان نیست.^(۳۶) در همین زمینه، ساختارهای ملل متحد نیز بایستی به‌گونه‌ای مورد بازبینی قرار گیرد که در آن به دستاوردهای همه ملتها، فرهنگها و باورها توجه شود. چرا که تمایزات فرهنگی هر کشور - ملتی قابل احترام است و بسیار طبیعی است که هر کشوری با توجه به اصول اخلاقی خویش و به منظور پشتیبانی از اخلاق^(۳۷) به تفسیر، مرزبندی، ضرورت و به‌کارگیری حقوق بشر با توجه به فرهنگ و باورهای درون کشورش بپردازد. به چنین رهیافتی بایستی در اصلاحات ساختاری ملل متحد هم توجه شود. به ویژه اینکه حقوق در بستر گفت‌وگوهای فرهنگی، ارزشهای جهانشمول و بنیادهای یکسان خویش را نشان می‌دهند.^(۳۸)

سازمان ملل متحد، سازمانهای منطقه‌ای حقوق بشر، سازمانهای غیرحکومتی و طرفداران حقوق بشر اگر خواهان فراگیری حقوق بشر در همه‌جای دنیا هستند بایستی در رهیافتها و نگاه‌های خود به حقوق بشر بازبینی کنند. نگاه یکپارچه به همه حقوق بشر همراه با قایل شدن به موضوع میان‌فرهنگی بودن حقوق بشر به فراگیری و جهانشمولی حقوق بشر کمک بیشتری می‌کند و این امر باید در ساختارهای نوین ملل متحد در زمینه حقوق بشر توجه شود. به طور حتم بایستی در ساختارهای تازه فرصتهای بیشتری به ایران، کشورهای اسلامی، آفریقایی و آسیایی داده شود. حضور چنین کشورهایی در نهادهای حقوق بشری ملل متحد لازمه فراگیری و جهانشمولی حقوق بشر است و بدون حضور آنها نمی‌توان سخن از حقوق بشر جهانشمول راند. همچنین در ساختارهای تازه حقوق بشری هم باید به این کشورها توجه نمود. ضمن اینکه موضوع وارد کردن همه کشورها به نهادهای نوین حقوق بشری ملل متحد به واسطه میان‌فرهنگی بودن حقوق بشر نبایستی به مانند ابزاری برای سوءاستفاده از حقوق بشر شود. زیرا امروزه، شماری از کشورها از گوناگونی فرهنگی، نسبت فرهنگی و میان‌فرهنگی بودن حقوق بشر برای سرپوشی بر اعمال و رفتارهای دیکتاتوری خویش بهره‌برداری می‌کنند که چنین رفتاری هیچ‌گاه قابل پذیرش نیست.

اکنون، ما از پدیداری یک اخلاق واحد جهانی که با همه فرهنگها، ملتها و تمدنها سهیم باشد دور نیستیم^(۳۹) و چه بسا میان‌فرهنگی کردن حقوق بشر در بستر نهادهای حقوق بشری ملل متحد و توجه به آن در اصلاحات ساختاری سازمان ملل سبب شود تا حقوق بشر و کرامت بشری از فراگیری و جهانشمولی گسترده‌تری برخوردار شود.

از سوی دیگر می‌توان پیشنهاد خانم آن ماری اسلاوتر در یکپارچگی و افزایش جایگاه حقوق در بستر نظم تازه جهانی را نیز برای موضوع حقوق بشر مد نظر قرار داد. وی در آنجا سخن از راه‌اندازی «شبکه‌های حکومتی» که با یکدیگر در ارتباط باشند می‌کند. به منظور دست یافتن هر کشوری به یافته‌های حقوقی و قضایی دیگران و آنگاه تلاش برای همفکری جهانی و حقوقی، حکومتها می‌توانند در سازمان ملل متحد یا دیگر سازمانهای بین‌المللی در شبکه‌های کاری دوسویه قرار گیرند. بدین منظور، مشارکت کشورها در

سازمانهای بین‌المللی بایستی واقعی باشد و نه اینکه تنها به فرستادن سفیر بسنده کنند، بلکه بایستی در سطح کاری مشارکت نمایند. دوم اینکه ظرفیتهای کنونی و پتانسیلهای شبکه‌های فراحکومتی مورد جستجو قرار گیرد. همچنین شبکه‌های حکومتی به گونه‌ای رفتار کنند که این نوع کارکرد در هر سازمان سبب‌ساز رقابت سازمانهای بین‌المللی با یکدیگر شود.^(۴۰) اندیشه شبکه‌های حکومتی در بستر تحولات حقوق بشری هم قابل بررسی است و تبادل یافته‌های کشورها در موضوع حقوق بشر با پدید آوردن شبکه‌های حکومتی و فراحکومتی امکان‌پذیر است. کشورها بدین شیوه می‌توانند یافته‌های حقوق بشری خویش را با یکدیگر در میان گذارند و از دستاوردهای حقوقی و قضایی یکدیگر در این زمینه بهره‌فراوانی ببرند. همچنین این شیوه کمک بسیاری به فرایند یکپارچگی و یا دست‌کم همکاری و هماهنگی میان سازوکارهای حقوقی هر ملت - کشوری با دیگر ملت - کشورها است که دارای فرهنگها و ارزشهای گوناگونی هستند.

فرجام

آنان که با دو رهیافت حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل آشنا هستند به نیکی می‌دانند که ساختار نظام بین‌الملل چگونه شکل می‌گیرد. دو رشته یاد شده هر یک در جایی به کمک دیگری می‌آید و یا اگر بسیار ماکیاولیک ببینیم از هریک در جایی بهره‌گرفته می‌شود تا به هدف دست یافت. فراگیری حقوق بشر در بستر اصلاحات سازمان ملل متحد نیز بدون در نظر گرفتن این سناریو؛ ناشدنی است. جهانشمولی حقوق بشر با مشت آهنین باخت‌زمین فرجامی نخواهد داشت. رشد، پیشرفت و دگرگونی جامعه بین‌المللی به ما می‌آموزد که گاه برای دستیابی به یک هدف بایستی با آنان که در جایی دیگر قرار دارند نیز هم‌آوا شد. اکنون آوای بازسازی سازمان ملل در موضوع حقوق بشر تنها از یک جای ویژه برمی‌خیزد و به جاهای دیگری که در این کره خاکی قرار دارند نگاه نشده است. چنین رهیافتی به طور قطع فراگیری و جهانشمولی حقوق بشر را با چالش روبه‌رو خواهد ساخت. فراگیری حقوق بشر، نیازمند دربرگیری باورهای همه فرهنگها و ملتها است و این یعنی میان‌فرهنگی کردن حقوق بشر. دستیابی به چنین خواستی تنها با فراهم کردن بستر و ساختن راه‌های

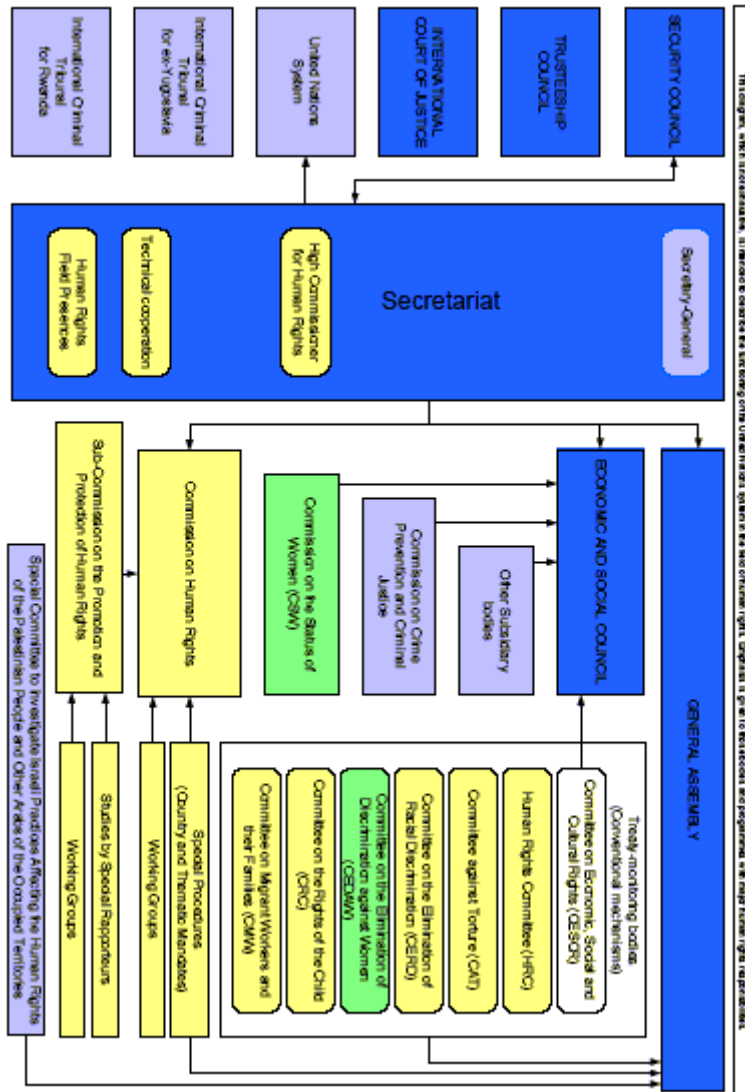
دستیابی به آن هموار می‌شود و این یعنی دادن امکان برابر به همه فرهنگها، کشورها و ملتها در درون سازمان ملل متحد. سه نوشتار: گزارش گروه بلندپایه، کتاب دبیرکل و پیش‌نویس سند رییس مجمع عمومی؛ اصلاحات ساختاری سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر را به‌گونه‌ای ساخته‌اند که نقد ایران، کشورهای اسلامی، آسیایی و آفریقایی را پذیرفتنی می‌کند. نهادها و ساختارهای حقوق بشری پیشنهادی برای ملل متحد تنها به زورمندی کشورهای باخترزمین در ساختارهای حقوق بشری ملل متحد می‌انجامد و این یعنی اینکه همه برابری و البته برخی برابرتر!

فراگیری و جهانشمولی حقوق بشر یعنی پیوند میان همه حقوق و پیوند همه حقوق نیز چیزی جز نگاه به همه کشورها و فرهنگها نیست. آیا هنوز مانند سال ۱۹۴۸ تنها ۵۶ واحد سیاسی در نظام بین‌الملل حضور دارند که همانها بایستی اعلامیه حقوق بشر را برای شهروندان این کره خاکی بنگارند؟ اکنون هر یک از ۱۹۱ کشور عضو سازمان ملل متحد بایستی به شیوه‌ای ویژه در نهادهای حقوق بشری ملل متحد جایگاهی داشته باشند و این یعنی بایستی همچنان شورای حقوق بشر پیشنهادی در سه نوشتار مربوط به اصلاحات سازمان ملل متحد را زیر ذره‌بین قرار داد. برای فراگیری حقوق بشر، نیازمند آنیم که گفته‌های همه فرهنگها را به‌گونه‌ای در ساختارهای تازه پیشنهادی جای دهیم. به ویژه نهادهای نوین حقوق بشری ملل متحد باید شمار اعضای خود را به‌گونه‌ای انتخاب کنند که نمایندگی همه تمدنهای جهان و نظامهای حقوقی و قضایی جهان را دربرداشته باشد. این امر چیزی است که در ماده ۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری درباره انتخاب قضات دیوان مورد توجه قرار گرفته است و هر نظام حقوقی بین‌المللی نیز نیازمند چنین رهیافتی است تا نظم جامعه بین‌المللی حفظ شود. آنگاه است که می‌توان آرزوی حقوق بشری جهانشمول و فراگیر را دست‌یافتنی دانست. دستیابی به این آرمان با پیگیری شبکه‌های حکومتی و کشوری که خواهان در میان گذاشتن یافته‌های حقوقی و قضایی یکدیگر باشند نیز سرعت بیشتری می‌یابد.

ایران نیز در موضوع بازبینی ساختارهای حقوق بشری ملل متحد نیازمند طرح موضوع نمایندگی حوزه تمدن ایرانی است. اگر ایران خواهان حضوری موثر، پرنفوذ و کارا در

نهادهای نوین حقوق بشری سازمان ملل است بایستی موضوع حوزه تمدن ایرانی که دربرگیرنده افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان و بخشهای گسترده‌ای از آسیای میانه و قفقاز و شبه‌قاره هند و بخشی از ترکیه است را مطرح کند. تاکید جمهوری اسلامی ایران بر سازمان کنفرانس اسلامی و یا کشورهای اسلامی تنها به افزایش جایگاه مصر و سعودی و اردن کمک می‌کند که همواره از پیشرفت جایگاه ایران در مسایل بین‌المللی جلوگیری کرده‌اند. وانگهی ایران از پیشینه بسیار متمایز و متفاوت از آن کشورها برخوردار است و در موضوع حقوق بشر نگاه نظری و کاربردی ویژه تمدن ایرانی را دارد که سبب شده تا مردمان این مرز و بوم همواره خود را در این زمینه از آنها متفاوت ببینند. ❖

نمودار الف: ساختار حقوق بشری سازمان ملل متحد: ارگانها و سازوکارها (۴۱)



پی‌نوشتها:

۱. در این زمینه بنگرید به تئوریهای برآمده از مکاتب واقعگرایی، لیبرالیسم و ایده‌آلیسم و به ویژه بنگرید به یافته‌های نظریه سازه‌نگاری در این زمینه.
 - Jack Snyder, "One World, Rival Theories," *Foreign Policy*, November-December 2004, p. 59.
 2. Katerina Dalacoura, *Engagement or Coercion? Weighing Western Human Rights Policies towards Turkey, Iran and Egypt*, Washington D.C: Royal Institute of International Affairs, 2003, p. 59.
 3. *Ibid.*, p. ix.
 4. United Nations, *A More Secure World: Our Shared Responsibility*, New York: United Nations Publications, 2004, p. 5.
 5. *Ibid.*, pp. 14-15 and pp. 47-48.
 6. *Ibid.*, p. 35.
 7. *Ibid.*, p. 66.
 8. Kofi A. Annan, *We the Peoples: The Role of the United Nations in the 21st Century*, New York: United Nations, 2000.
 9. *United Nations Management Reforms: 2005*, <http://www.un.org/reforms/reform-update.html>.
 10. Kofi A. Annan, *In Larger Freedom: towards Development, Security and Human Rights*, New York: United Nations, 2005, p. 5.
 11. *Ibid.*, p. 6.
۱۲. بنگرید به سخنان محمدجواد ظریف، «تشریح دیدگاه‌های ایران درباره اصلاحات سازمان ملل متحد»، روزنامه همشهری، شماره ۳۷۳۰، ۲ تیرماه ۱۳۸۴، ص ۲.
13. The President of the General Assembly, "High Level Plenary Meeting of the General Assembly 14-16 September 2005," *Draft Outcome Document*, 3 June 2005, p. 17.

14. Charlo He Ku and Harold K. Jacobson (ed.), *Democratic Accountability and the Use of Force in International Law*, Cambridge: Cambridge University Press, 2002, p. 7.

۱۵. بنگرید به فصل پنجم از کتاب: مهدی ذاکریان، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، صص ۹۳-۱۳۳

16. United Nations, *A More Security World*, *op.cit.*, pp. 88-89.

17. *Ibid.*, p. 85.

18. *Ibid.*

19. *Ibid.*

20. *Ibid.*

21. *Ibid.*, pp. 85-90.

22. *Ibid.*, p. 90.

23. *Ibid.*

24. *Ibid.*

25. *Ibid.*

26. Nations Unies, *Charte des nations unies et statut de la cour international de justice*, NewYork: Nations Unies, 2004, p. 66.

27. Kofi A. Annan, In *Larger Freedom*, *op.cit.*, pp. 50-52.

28. *Ibid.*, pp. 63-64.

29. The President of the General Assembly, *op.cit.*, p. 21.

30. *Ibid.*, pp. 21-22.

۳۱. متن نامه آقای خاتمی رئیس‌جمهور ایران به کوفی انان دبیرکل سازمان ملل متحد، روزنامه جمهوری/اسلامی، شماره ۷۵۲۱، ۱۲ تیرماه ۱۳۸۴، ص ۳

32. Albert Verdot, *Genese et expansion de la declaration universelle des droits de l'homme*, Strasbourg: Recueil des cours IIDH, 1998, p. 94.

33. Jane K. Cowan, Marie – Benedicte Dembour and Richard A. Wilson, *Culture and Rights*, Cambridge: Cambridge University Press, 2001, p. 75.

۳۴. بنگرید به: مهدی ذاکریان، حقوق بشر و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲، صص ۱۰۵-۱۱۹

۳۵. مهدی ذاکریان، مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۲۱،

۳۶. همان، ص ۱۶،

۳۷. Protection of Morales بنگرید به قضیه هندی ساید در دادگاه اروپایی حقوق بشر:

Case of Handyside vs The United Kingdom, Application Number 0000549372, Date 07/12/1976.

38. Emmanuel Decaux, *Justice et droits de l'homme*, Paris: Institut international de droit d'expression et d'inspiration française, 2003, p. 35.

39. Mahmood Monshipouri, Claude E. Welch, Evan Kennedy, "Multinational Cooperations and the Ethics of Global Responsibility: Problems and Possibilities," *Human Rights Quarterly*, Vol. 25, No. 4, November 2003, p. 969.

40. Anne-Marie Slaughter, *A New World Order*, Princeton: Princeton University Press, 2004, pp. 159-160.

41. *Structure of the United Nations Human Rights Bodies and Mechanisms*, www.ohchr.org/english/structure. 1 July 2005.